







### سیمای سوره نجم

این سوره شصت و دو آیه دارد و در مکه نازل شده و از سوره‌هایی است که دارای سجده واجب می‌باشد.

نام سوره برگرفته از آیه اول است که خداوند به ستاره سوگند یاد می‌کند. در این سوره به جایگاه وحی و شیوه نزول آن بر دل پیامبر اشاره شده و همچون سوره اسراء، معراج پیامبر به آسمان‌ها مطرح شده است. بخش دیگری از سوره، به رسوم خرافی مشرکان در مورد بت‌ها و پرستش فرشتگان پرداخته و آنها را محکوم کرده است.

اما روح حاکم بر سوره، توجه به قیامت و حالات نیکان و بدان است که معیار کیفر و پاداش الهی واقع می‌شود.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

### ﴿ ۱ ﴾ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿ ۲ ﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ

سوگند به ستاره، چون فرو شود. همانا یار و صاحب شما (محمد ﷺ)،  
نه گمراه شده و نه منحرف گشته است.

### ﴿ ۳ ﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿ ۴ ﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ

و نه از روی هوای نفس سخن می گوید. سخن او جز وحی که به او نازل  
می شود، نیست.

#### نکته‌ها:

- «هوی» به معنای تمایل به سقوط است و هوای نفس، همان خواسته‌هایی است که انسان را به سقوط می‌کشاند. «ضلّ» به معنای انحراف از مسیر مستقیم است و «غوی» به انحراف اعتقادی گفته می‌شود که از عقیده باطل برخاسته باشد.
- «صاحب» به معنای دوست و یاور است. این واژه در قرآن، چندین بار در باره پیامبر اسلام ﷺ آمده است،<sup>(۱)</sup> زیرا برخورد پیامبر با مردم، صمیمی، دلسوزانه و دوستانه بود.
- آخرین کلمه در سوره قبل (طور)، «نجم» بود و اولین کلمه در این سوره، «نجم» است.
- مراد از ﴿و النّجم اذا هوى﴾، یا هنگام طلوع خورشید در هر صبح است که نور ستارگان بی فروغ می‌شود و یا هنگام برپایی قیامت است که ستارگان سقوط کرده و افول می‌کنند.

۱. سبأ، ۴۶؛ اعراف، ۱۸۴؛ تکویر، ۲۲.

□ در مدار توحید، خداوند و پیامبرانش در مقام تأیید یکدیگرند. خداوند، پیامبر را از هر گونه انحراف منزّه می‌داند، ﴿ما ضلّ صاحبکم و ما غوی﴾ و پیامبر نیز خداوند را تنزیه می‌نماید. □ خداوند در معرّفی قرآن فرمود: ﴿ذلک الکتاب لاریب فیہ﴾<sup>(۱)</sup> و در معرّفی پیامبر فرمود: ﴿ما ینطق عن الهوی﴾، تا حجّت بر مردم تمام شده و جای هیچ گونه تردید باقی نماند. □ قرآن، خطاب به منحرفان می‌فرماید: شما مدّت زیادی همنشین و مصاحب پیامبر بودید و خوب می‌دانید که او انحراف ندارد. ﴿ما ضلّ صاحبکم و ما غوی﴾ □ امتیاز رهبران الهی از رهبران بشری در چند چیز است:

۱. سابقه‌ی انحراف فکری ندارند. ﴿ما ضلّ﴾
  ۲. سابقه‌ی گناه و فسق در عمل ندارند. ﴿ما غوی﴾
  ۳. دلسوز و مردمی هستند. ﴿صاحبکم﴾
  ۴. مغلوب هوسهای خود و دیگران نیستند. ﴿ما ینطق عن الهوی﴾
- مرحوم صدوق در امالی، در مورد این که رضایت همه مردم کسب نمی‌شود و زبان مردم قابل کنترل نیست، می‌فرماید: بعضی از مردم حتّی به رسول اکرم ﷺ نسبت هوی و هوس می‌دادند و خداوند از حضرت دفاع کرد و فرمود: ﴿و ما ینطق عن الهوی﴾<sup>(۲)</sup>
- در حدیث می‌خوانیم که حمزه عموی از پیامبر اکرم ﷺ از آن حضرت پرسید: چرا تمام درهائی که به مسجد باز بود مسدود کردی جز در خانه علیؑ را؟ حضرت آیات اول سوره نجم را تلاوت فرمود: ﴿ان هو الاّ و حیّ یوحی﴾، یعنی من بر اساس فرمان الهی چنین کردم.<sup>(۳)</sup> همچنین هنگامی که حضرت علیؑ در غدیر خم به امامت و وصایت تعیین شد، رسول خدا ﷺ مورد انتقاد قرار گرفت، ولی حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ﴿ان هو الاّ و حیّ یوحی﴾<sup>(۴)</sup>

□ در پاسخ کفار که می‌گفتند: ﴿ان هذا الاّ اساطیر الاولین﴾<sup>(۵)</sup> قرآن جز افسانه‌های پیشینیان نیست، خداوند با قاطعیّت می‌فرماید: ﴿ان هو الاّ و حیّ یوحی﴾ سخنان او جز وحی نیست.

۱. بقره، ۲. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. تفسیر درالمنثور. ۴. تفسیر نورالثقلین. ۵. انعام، ۲۵.

□ گرچه قرآن، کتاب شعر نیست و آیات آن، حکم بیت‌های شعر را ندارد، اما از نظم خاصی در کلمات و عبارات برخوردار و قرائت آن زیبا و موزون است. ﴿هَوَىٰ - غَوَىٰ - اِهْوَىٰ - يُوْحَىٰ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- به مظاهر طبیعت چون نشانه خدا هستند، می‌توان سوگند یاد کرد. ﴿وَالنَّجْمِ﴾، ﴿وَالشَّمْسِ﴾، ﴿وَالْقَمَرِ﴾
- ۲- حرکت ستاره‌ها به سوی افول و انهدام است و در آینده متلاشی می‌شوند. ﴿وَالنَّجْمِ اِذَا هَوَىٰ﴾
- ۳- در راه تبلیغ دین، تهمت‌ها بسیار است، ولی خداوند دفاع می‌کند. ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَ مَا غَوَىٰ﴾
- ۴- انبیا، عمری در میان منحرفان بودند، ولی منحرف نشدند و این خود یک نشانه عظمت است. ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ﴾
- ۵- کرات بزرگ آسمان‌ها منهدم شدنی است، ولی پیامبر و سخنان او، همچنان استوار است. ﴿وَالنَّجْمِ اِذَا هَوَىٰ . مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَ مَا غَوَىٰ . وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾
- ۶- فرمان و سخن پیامبر، حجت و لازم الاجراست. ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾
- ۷- پیامبر اکرم ﷺ نه در گذشته انحراف داشته، ﴿مَا ضَلَّ﴾ و نه در آینده انحرافی خواهد داشت. ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾
- ۸- هر چه مقام و مسئولیت بالاتر باشد، تضمین بیشتری برای سلامتِ مسئول لازم است. ﴿مَا ضَلَّ - مَا غَوَىٰ - مَا يَنْطِقُ﴾
- ۹- در مدیریت، باید از افراد پاک، دفاع و دامن آنها از تهمت پاک گردد. ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ...﴾
- ۱۰- هم پیامبر بر حق است و هم سخن او. ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ... - اِنْ هُوَ اِلَّا وَحَىٰ يُوْحَىٰ﴾
- ۱۱- سخن پیامبر، نه برخاسته از تمایلات شخصی و نه برخاسته از محیط اجتماعی است. ﴿اِنْ هُوَ اِلَّا وَحَىٰ يُوْحَىٰ﴾
- ۱۲- اختیار نزول وحی در محتوی، زمان، مکان و مقدار، با خداست. ﴿يُوْحَىٰ﴾

۱۳- هوی و هوس، با وحی سازگار نیست. ﴿و ما ينطق عن الهوى إن هو إلاّ وحى  
یوحى﴾

﴿۵﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿۶﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ

(وحی را خداوند) قوی قدرت به او آموخت. (خداوند) صاحب صلابت که  
سلطه یافت.

﴿۷﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿۸﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ

در حالی که او در افق برتر بود. سپس نزدیک شد پس نزدیک تر.

﴿۹﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۱۰﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ

تا جایی که فاصله اش به اندازه دو کمان یا کمتر شد. پس به بنده اش وحی  
کرد، آنچه را وحی کرد.

﴿۱۱﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ

قلب، آنچه را دید دروغ نخواند.

### نکته‌ها:

- «مِرَّة» به معنای تاییده شده و محکم است و در قدرت و توانایی به کار می‌رود، چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: صدقه بر «مِرَّة» و «سوئی»، یعنی افراد توانمند، روا نیست.<sup>(۱)</sup>
- «دنی» یعنی نزدیک شد، ولی «تدلی» یعنی خیلی نزدیک شد تا جایی که از شدت نزدیکی وابسته شد. «قاب» معادل کلمه مقدار و «قوس» به معنای کمان است. تعبیر به «قاب قوسین» کنایه از شدت نزدیکی و تقرّب پیامبر به خداوند به هنگام نزول وحی است.
- در این‌که مراد از «شدید القوی» خداوند است یا جبرئیل، بحث و گفتگو است، ولی این

۱. تفسیر روح المعانی.

عنوان، در موارد دیگر فقط برای خدا آمده است. مثلاً در دعای ندبه می‌خوانیم: «و أُرِه سَيِّدَه يَا شَدِيدَ الْقُوَى» خداوند! امام زمان را به ما نشان بده، یا در دعای وارده از امام حسن علیه السلام برای دفع شرّ ظالم می‌خوانیم: «يا شديد القوى يا شديد المحال»<sup>(۱)</sup>.

به علاوه در آیات دیگر، خداوند، معلّم قرآن معرفی شده است، از جمله:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾<sup>(۲)</sup> معلّم قرآن، خداوند رحمان است.

﴿عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾<sup>(۳)</sup>، خداوند چیزهایی را که نمی‌توانستی بیاموزی، به تو آموخت.

البته در سوره تکویر درباره‌ی جبرئیل می‌خوانیم: ﴿ذِي قُوَّةٍ﴾<sup>(۴)</sup> ولی بسیار تفاوت است میان «ذی قوّه» و «شدید القوی». بنابراین منظور از «شدید القوی» خداوند است.

□ در این آیات به مسئله معراج پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده که ما سیمایی از معراج را در جلد هفتم تفسیر نور به مناسبت آیه اول سوره اسراء بیان نمودیم.

□ در تفسیر روح المعانی آمده است: در جاهلیت، هنگامی که دو نفر هم قسم می‌شدند، کمان‌های خود را در کنار هم قرار می‌دادند و زه آن را می‌کشیدند و هر دو یک تیر می‌انداختند، کنایه از آن که هر دو یکی شده‌اند.

□ فرشته، در افق اعلی نیست، بلکه در افق مبین است و پیامبر بسیار بالاتر است و می‌تواند او را مشاهده کند. ﴿و لَقَدْ رَأَهُ بِالْأَفْقِ الْمَبِينِ﴾<sup>(۵)</sup>

□ خداوند مکان ندارد و منظور از افق اعلی (ناحیه برتر)، مکان خاصی نیست، بلکه مراد اوج بلند مرتبگی و کنایه از احاطه و تسلط همه جانبه خداوند است.

□ وحی در زمین، با واسطه است، ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾<sup>(۶)</sup>، جبرئیل، قرآن را بر قلب تو نازل کرد. اما در اینجا که سخن از معراج پیامبر است، فرمود: ﴿فَاوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ یعنی در مقام قرب خبری از واسطه نیست و فرشته مقرب هم راهی به آنجا ندارد.

□ از امام سجاده علیه السلام پرسیدند: علت معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه بود، مگر خدا مکان دارد؟ حضرت فرمود: معراج برای آن بود که خداوند، ملکوت آسمان‌ها و آنچه را در آنهاست از

۳. نساء، ۱۱۳.

۱. مستدرک، ج ۵، ص ۲۶۰. ۲. الرّحمن، ۱.

۶. شعراء، ۱۹۳.

۴. تکویر، ۲۰. ۵. تکویر، ۲۳.



عجایب صنعت و ابتکار، به پیامبرش نشان دهد.<sup>(۱)</sup>

□ کلاسی که پیامبر ﷺ در معراج دید، کلاس ویژه‌ای بود:

محل کلاس: برترین مکان. ﴿و هو بالافق الاعلی﴾

استاد: خداوند قوی‌ترین استاد. ﴿علّمه شدید القوی﴾

محتوای درس: (وحی) محکم‌ترین سخن. ﴿ان هو الا وحی یوحی﴾

□ از امام سؤال کردند: «هل رأى رسول الله ربه» آیا پیامبر در معراج پروردگارش را دید؟ حضرت فرمودند: «نعم بقلبه راه» آری، خدا را به قلبش مشاهده کرد. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿ما كذب الفؤاد ما رأى﴾<sup>(۲)</sup>

□ امام رضا علیه السلام فرمود: آیه ﴿لقد رأى من آيات ربه الكبرى﴾<sup>(۳)</sup>، آیه ﴿ما كذب الفؤاد ما رأى﴾ را تفسیر می‌کند، یعنی مراد از رؤیت در آیه، دیدن آیات الهی است، نه ذات خداوند.

### پیام‌ها:

- ۱- دین به قدری ارزش دارد که باید معلّم آن، خداوندی باشد که دارای قدرت بی‌نهایت است، ﴿علّمه شدید القوی﴾ و شاگرد آن، پیامبری باشد بی‌لغزش و معصوم. ﴿ما ضلّ صاحبکم﴾
- ۲- دریافت علوم الهی، نیازمند ظرفیّت خاصی است. ﴿ما ضلّ صاحبکم و ما غوی... علّمه شدید القوی﴾
- ۳- یکی از راه‌های شناخت افراد، شناخت استاد است. ﴿ما ضلّ صاحبکم... علّمه شدید القوی﴾
- ۴- وحی، همان تعالیم الهی است. ﴿یوحی... علّمه شدید القوی﴾
- ۵- تحلیل‌ها و تهمت‌های ناروا را پاسخ دهید. در مقابل کسانی که می‌گفتند: این قرآن را دیگران به پیامبر آموخته‌اند، ﴿یعلّمه بشر﴾<sup>(۴)</sup>، خداوند می‌فرماید:

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. نجم، ۱۸.

۴. نحل، ۱۰۳.

## ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَى﴾

- ۶- علم پیامبر از جانب خداوند است. ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَى﴾  
 ۷- علم الهی، از قدرت او جدا نیست. ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَى﴾  
 ۸- تنها خداوند قدرتمندترین است، قدرت‌های غیر الهی سست است. ﴿...شَدِيدَ

## الْقُوَى﴾

- ۹- معلّم باید در کار خود توانا باشد. ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَى﴾  
 ۱۰- با تعلیم خدا، یک اُمّی می‌تواند معلّم تمام بشریت شود. ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَى﴾  
 ۱۱- همه بشر شاگردان خداوند هستند، ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾<sup>(۱)</sup> ولی شخص پیامبر شاگرد مخصوص اوست. ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَى﴾  
 ۱۲- برنامه‌های الهی برای بشر، بسیار محکم و کامل است. ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَى ذُو

## مِرَّةً...﴾

- ۱۳- تقرّب به خدا، مرحله به مرحله و گام به گام است. ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾  
 ۱۴- رابطه معلّم و شاگرد باید نزدیک و صمیمی باشد. ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾  
 ۱۵- در سخن، از واژگان و ادبیات مخاطب استفاده کنیم و به لسان قوم سخن بگوییم. ﴿قَاب قَوْسَيْنِ﴾ (در فرهنگ عرب، نزدیکی دو کمان، نشانه نزدیکی صاحبان آنها بود.)

- ۱۶- قرب به خداوند برای بندگان، محدودیت ندارد. ﴿أَوْ ادْنَى﴾ چون فرشتگان نمی‌توانند.

- ۱۷- مردان خدا، در زمین باشند یا در آسمان، عبد خدایند. ﴿أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ﴾<sup>(۲)</sup>،

## ﴿فَاَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ﴾

- ۱۸- بندگی، بستر فراگیری وحی و عنایت الهی است. ﴿فَاَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ﴾  
 ۱۹- پیامبر اکرم ﷺ هم در دریافت وحی معصوم است و هم در ابلاغ آن. ﴿مَا

.۲. اسراء، ۱.

.۱. علق، ۵.

ينطق عن الهوى... ما كذب الفؤاد ما رأى ﴿

۲۰- آن شهود باطنی حجت است که مورد تأیید خدا باشد. ﴿ما كذب الفؤاد ما رأى﴾

﴿ ۱۲ ﴾ أَفْتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿ ۱۳ ﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ

پس آیا بر سر آنچه می بیند با وی جدال می کنید؟ و همانا در نزولی دیگر او را دید.

﴿ ۱۴ ﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿ ۱۵ ﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ

نزد سدرة المنتهی. که بهشت امن نزد آن است.

### نکته‌ها:

- «تمارونه» از «مراء» به معنای جدال همراه با شک و تردید و «نزلة» به معنای یکبارہ نازل شدن است. «سدرة المنتهی» نام مکانی نزدیک بهشت موعود است که مالا مال از الطاف الهی است و به گفته روایات جز شخص پیامبر اسلام کسی از آن بالاتر نرفته است.<sup>(۱)</sup>
- در حدیث آمده است: آنجایی که آخرین مرحله پرواز فرشتگان یا آخرین مرحله بالا رفتن اعمال می باشد، به آن «سدرة المنتهی» می گویند و در روایات می خوانیم: «سدرة المنتهی» نام درختی است که همراه هر برگ آن فرشته‌ای در حال تسبیح است.<sup>(۲)</sup>
- چون در ماجرای معراج، ناباوری و تردید بسیار است، خداوند یک بار در سوره اسراء فرمود: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي﴾ یعنی او از کار لغو منزّه است و معراج یک هدف بس عالی دارد و یک بار در این سوره فرمود: چرا در این باره جدال می کنید؟ ﴿أفتمارونه...﴾
- گرچه همه مردم زیر نظر خداوند هستند، اما خداوند گاهی بعضی را به طور خاص مورد نظر قرار می دهد. ﴿و لقد راه نزلة اخرى﴾ یعنی خداوند در معراج پیامبرش را یکبار دیگر مورد نظر ویژه قرار داد. همان گونه که خداوند با این که با همه مردم است، ﴿و هو معکم﴾<sup>(۳)</sup> ولی بودن او با متّقین به گونه‌ای دیگر است. ﴿انّ الله مع الذين اتقوا﴾<sup>(۴)</sup>

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. تفاسیر نمونه و مجمع البیان.

۴. نحل، ۱۲۸.

۳. حدید، ۴.

آری، همراه بودن و عنایت خداوند گاهی عام است و گاهی خاص. او پیامبرش را در آسمان‌ها مهمان کرد و نزد سدرۃ المنتهی و بهشت موعود، مورد نظر خاص خود قرار داد. این معنا در تفسیر اطیب البیان ذکر شده، اما در تفاسیر دیگر به گونه‌ای دیگر معنا شده است: پیامبر، یک بار دیگر جبرئیل را با قیافه اصلی دید و یا بار دیگر، خدا را با دید باطنی دید. دلیل ما در انتخاب گفتار اطیب البیان این است که این آیات در مقام تجلیل از پیامبر و معراج اوست و دیدن جبرئیل، برای پیامبر که مقامش بالاتر از جبرئیل است امتیاز و تجلی نیست و با سیاق آیات خیلی تناسب ندارد، و نیز دیدن باطنی خداوند، برای پیامبر همیشه بوده و نه یکبار و دو بار، ولی لطف خاص خداوند در معراج قابل توجه بوده است، چون خداوند با هدفی خاص پیامبرش را به آسمان‌ها برد، بنابراین نگاه خاصی به او داشت. ﴿راه نزله اخری﴾

□ در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ فرمود: من جبرئیل را نزد سدرۃ المنتهی دیدم. جبرئیل به پیامبر گفت: انتهای حدی که خداوند برای من گذارده همین جاست و اگر بیشتر از آن بیایم، بالهائم خواهد سوخت.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- افراد بی ایمان، تحمل باور کردن مکاشفات و دریافت‌های اولیای خدا را ندارند و با بدبینی و تردید با آنها به جدال می‌پردازند. ﴿أفتأرونه﴾
- ۲- در مسائل نظری و فکری، بحث و تردید جای دارد، ولی در محسوسات و دیدنی‌ها جایی ندارد. ﴿أفتأرونه علی ما یری﴾
- ۳- شرط تبلیغ، پذیرش همگانی نیست؛ بعضی انکار یا تردید یا جدال می‌کنند. ﴿أفتأرونه﴾
- ۴- پرسش و دلیل خواهی همیشه مورد سفارش است، ﴿فستلوا أهل الذکر﴾<sup>(۲)</sup> ولی مجادله و ستیز مورد تویخ است. ﴿أفتأرونه﴾

۱. تفسیر هدایت.

۲. نحل، ۴۳.

۵ - بالاتر از بهشت نیز وجود دارد. ﴿عند سدرة المنتهی عندها جنة المأوی﴾ سدره المنتهی به قدری مهم است که بهشت با آن عظمتش در کنار اوست.

### ﴿ ۱۶ ﴾ اِذْ یُعْشَى السِّدْرَةَ مَا یُعْشَى

آنگاه که سدره المنتهی را پوشاند آن (نوری) که می پوشاند.

### ﴿ ۱۷ ﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ﴿ ۱۸ ﴾ لَقَدْ رَأَى مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى

دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد. همانا او برخی از نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.

#### نکته ها:

- در آیه اول سوره اسراء خواندیم که خداوند پیامبرش را شبانه سیر داد تا آیات خود را به او نشان دهد: ﴿لُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا﴾، در این سوره می فرماید: خداوند آیات خویش را به او نشان داد. ﴿و لقد رأى من آیات ربّه الکبری﴾
- پیامبر اکرم ﷺ از هر جهت معصوم است:
- الف) افکار و کردار: ﴿ما ضلّ صاحبکم﴾
- ب) زبان و گفتار: ﴿ما ینطق عن الهوی﴾
- ج) علم و دانش: ﴿علّمه شدید القوی﴾
- د) دل و قلب: ﴿ما کذب الفؤاد ما رأى﴾
- ه) چشم و دیده: ﴿ما زاغ البصر و ما طغی﴾

#### پیام ها:

- ۱- حقّ چشم، آن است که نه انحراف بیند و نه تجاوز کند. ﴿ما زاغ البصر و ما طغی﴾
- ۲- چشمی توان دیدن آیات بزرگ الهی را دارد که واقع بین و حق بین باشد. ﴿ما زاغ البصر و ما طغی و لقد رأى من آیات ربّه الکبری﴾

۳- آیات الهی به قدری گسترده است که حتی اشرف مخلوقات، تنها گوشه‌ای از آن را می‌بیند. ﴿من آیات ربّه﴾

﴿۱۹﴾ أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿۲۰﴾ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ

آیا (بت‌های) لات و عزی را دیده‌اید؟ و منات، آن سومین بت دیگر.

﴿۲۱﴾ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿۲۲﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ

آیا (این گونه می‌پندارید که) پسر برای شما است و دختر برای خداوند؟ این (تقسیم شما) تقسیمی است ناعادلانه.

### نکته‌ها:

- خداوند قادری که بشر را به اوج آسمان‌ها می‌برد و آیات بزرگ خود را به او نشان می‌دهد کجا، و بت‌های سنگی بی‌خاصیت کجا.
- در قرآن نام نه بت آمده است: «لات»، «عزی»، «منات» در این سوره، «بعل» در صافات و «وذ»، «سواع»، «یعوق»، «یعوث» و «نسر» در سوره نوح.

### پیام‌ها:

- ۱- نگاه باید هدفدار باشد. ﴿أفرايتم اللات...﴾
- ۲- مبلّغ باید از عوامل انحراف و وسایل آن آگاه باشد. ﴿اللات والعزى و مناة...﴾
- ۳- گاهی باید اشیا و افراد و عوامل انحرافی را معرفی و افشا و محکوم کرد تا دیگران درس بگیرند و هدایت شوند. ﴿اللات والعزى و مناة...﴾
- ۴- در اصلاح، ابتدا باید سراغ سرچشمه‌ها رفت. در بت شکنی نیز باید ابتدا سراغ بت‌های بزرگ رفت. (نظیر آیه ﴿فقاتلوا ائمة الكفر﴾<sup>(۱)</sup>) ﴿اللات والعزى و مناة...﴾

۱. توبه، ۱۲.

۵- هرچه را برای خود نمی‌پسندید، برای دیگران نپسندید. ﴿أَلْكُمْ الذَّكْرَ وَلَهُ الْإِنثَى﴾ (مشرکان که دختر را ننگ می‌دانستند، فرشتگان را دختران خدا می‌خواندند.)

۶- در ارشاد، می‌توان از شیوه طرح سؤال استفاده نمود. ﴿أَلْكُمْ الذَّكْرَ وَلَهُ الْإِنثَى﴾  
 ۷- تبعیض میان دختر و پسر، نوعی بی‌عدالتی است. ﴿أَلْكُمْ الذَّكْرَ وَلَهُ الْإِنثَى . تَلْكَ إِذَا قَسَمَ ضِيزَى﴾

﴿۲۳﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى

این بت‌ها جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان، نام‌گذاری کرده‌اید. خداوند هیچ‌گونه برهانی (بر حقانیت آنها) نفرستاده است. (مشرکان)، جز گمان و آنچه که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند، در حالی که از سوی پروردگارشان هدایت به سراغشان آمده است.

#### نکته‌ها:

□ منظور از «سلطان» در قرآن، دلیل و برهان است که مایه‌ی سلطه علمی می‌گردد.  
 □ بت‌پرستان، هر یک از بت‌ها را مظهر امری می‌دانستند؛ یکی را مظهر قدرت، یکی علم، یکی محبت، یکی خشم و... قرآن می‌فرماید: این عناوین و القاب دهان پرکن، هیچ خاصیتی ندارد و این اسم‌ها، بی‌مسمی است.

#### پیام‌ها:

- ۱- به هر شعار و عنوان و لقبی، نباید توجه کرد. ﴿أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا﴾
- ۲- نیاکان، فرهنگ‌سازان نسل بعد از خود هستند. ﴿سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ﴾
- ۳- تقلید کورکورانه، گرچه از نیاکان و پدران باشد، ممنوع است. ﴿أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ﴾

- ۴- شرک، برخاسته از خیال‌پردازی و موهوم‌گرایی است و هیچ گونه پشتوانه منطقی ندارد. ﴿سَمِّتُوهَا... مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾
- ۵- عقاید، باید بر اساس برهان باشد و حدس و گمان و تقلید، کافی نیست. ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾
- ۶- هدایت از سوی خداوند است، ﴿جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾ و گمراهی از هوای نفس. ﴿تَهْوَى الْإِنْفُسَ﴾
- ۷- هوا پرستی، محکوم است. ﴿يَتَّبِعُونَ... مَا تَهْوَى الْإِنْفُسَ﴾
- ۸- خداوند، بر همه اتمام حجّت کرده است و پس از آمدن وحی، دیگر انسان عذری ندارد. ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾
- ۹- ارشاد و هدایت، از شئون ربوبیت است. ﴿مَنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾
- ۱۰- هرگاه راه‌هایی را محکوم می‌کنید، راه حق را ارائه دهید. ﴿جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾
- ۱۱- راه علم و راه وحی، حق است. ﴿سُلْطَانٌ... مَنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾ ولی سلیقه‌های شخصی ﴿أَنْتُمْ﴾ و نیاکان ﴿آبَاءَكُمْ﴾ و راه ظنّ و گمان ﴿إِلَّا الظَّنَّ﴾ و راه هوای و هوس ﴿تَهْوَى الْإِنْفُسَ﴾ همه باطل‌اند.

﴿۲۴﴾ أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ﴿۲۵﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى

آیا (می‌پندارید که) انسان، به هر چه آرزو دارد می‌رسد؟ پس آخرت و دنیا برای خداوند است.

﴿۲۶﴾ وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ

أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.



## نکته‌ها:

□ «تمّی» به معنای آرزو است، خواه امر ممکن یا محال، منطقی یا بی اساس.<sup>(۱)</sup> اما «رجا» در مورد آرزوهای شدنی، «طمع» در مورد آرزوهایی که حصول آن نزدیک است و «أمل» در مورد آرزوهایی که بدست آوردنش مشکل باشد بکار می‌رود.<sup>(۲)</sup>

□ اسلام برای اصلاح رفتار، سرچشمه افکار را اصلاح می‌کند. برای این‌که به امید کسب عزّت و قدرت به سراغ این و آن نرویم، می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾<sup>(۳)</sup> تمام عزّت از اوست. ﴿إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾<sup>(۴)</sup> تمام قدرت از اوست.

در این آیه نیز می‌فرماید: آخرت و دنیا مخصوص خداست، پس چرا از غیر او توقّع داری؟! □ هستی به اراده‌ی خداوند می‌چرخد، نه به آرزوی ما. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عرفت الله بفسخ العزائم و نقض العهود»<sup>(۵)</sup> خدا را از این راه شناختم که برخی تصمیم‌های مهم بشر فسخ و برخی عهدهای او نقض شده است، یعنی هستی با اراده او می‌چرخد نه با تصمیم ما.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: نه فرشته و نه پیامبر، در برابر قهر الهی، نمی‌توانند شما را نجات دهند. هر کس انتظار شفاعت دارد، در جستجوی رضای خدا باشد.<sup>(۶)</sup>

سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: هرگز، زیرا:

الف) کسی مورد شفاعت قرار می‌گیرد که با فکر و عمل، برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد. بنابراین بر خلاف پارتی، شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب) در شفاعت، حقی از بین نمی‌رود ولی در پارتی بازی حقوق دیگران ضایع می‌شود.

ج) شفاعت کننده، از شفاعت شونده انتظاری ندارد، بر خلاف پارتی بازی که شخصی که کار را انجام داده است، انتظاراتی دارد.

د) هدف شفاعت کننده، رستگاری شفاعت شونده است، ولی هدف در پارتی بازی کامیابی

۱. مفردات راغب. ۲. فروق اللغات. ۳. نساء، ۱۳۹.

۴. بقره، ۱۶۵. ۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰.

۶. بحار، ج ۸، ص ۵۳.

دنیوی است.

ه) شفاعت، وسیله تربیت و رشد است، زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کننده هستند، رابطه‌ی معنوی برقرار می‌کند.

□ «لن یشاء» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف) هر کسی را که خدا بخواهد، به او اجازه شفاعت کردن می‌دهد.

ب) هر کسی را که خدا بخواهد، به او اجازه شفاعت شدن می‌دهد.

□ سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان‌ها به گناه نمی‌شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می‌شود و ثانیاً آیا ساختن یک دارو برای رفع مسمومیت، انسان‌ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می‌کند؟!

### نگاهی به آرزو در روایات و آیات

ارزش آرزو:

آرزو، عامل و انگیزه حرکت و رشد است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «لولا الامل ما رضعت والدة ولدها ولا غرس غارس شجرها»<sup>(۱)</sup> اگر آرزو نبود، نه مادری کودک خود را شیر می‌داد و نه کشاورزی درختی را می‌کاشت.

حضرت عیسی ﷺ، پیرمردی را دید که بیل در دست دارد و زمین را شخم می‌زند، گفت: خدایا! آرزو را از این مرد بگیر. دید پیرمرد بیل را کنار گذاشت و خوابید. پس از مدتی، حضرت عیسی از خدا خواست که آرزو به او برگردد، مشاهده کرد که پیرمرد بلند شد و شروع به کار کرد.<sup>(۲)</sup>

مهار کردن آرزو:

آرزوها باید در چارچوب امکانات، استعدادها، شرایط و ظرفیت باشد وگرنه سر از موهومات در می‌آورد. امام علی ﷺ فرمودند: بیشترین ترس من بر شما، از هوا پرستی و آرزوهای طولانی است.<sup>(۳)</sup>

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۱۳۷. ۲. بحار، ج ۱۴، ص ۳۲۹. ۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

آرزوهای منفی:

در قرآن از بعضی آرزوها انتقاد و نهی شده است. نظیر کسانی که آرزو داشتند ثروت قارون را داشته باشند و می‌گفتند: ﴿یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون﴾<sup>(۱)</sup>  
یا آرزو دارند مورد ستایش نابجا قرار گیرند: ﴿یحییون ان یحمدوا بما لم یفعلوا﴾<sup>(۲)</sup>  
یا آرزو دارند بر دیگران برتری داشته باشند. ﴿تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض﴾<sup>(۳)</sup>  
بارها خداوند با جملات: ﴿لا تعجبک امواهم﴾<sup>(۴)</sup> و ﴿لا تمدن عینیک﴾<sup>(۵)</sup> مؤمنان را از نگاه‌های آرزومندانه به سرمایه داران و مرقه‌هان باز داشته است.  
آرزوهایی که به آن نمی‌رسند:

در قیامت بارها مجرمان «یا لیتنی» (ای کاش!) می‌گویند، ولی چه سود که دیگر دیر شده است، از جمله:  
﴿یا لیتنی کنت ترابا﴾<sup>(۶)</sup> ای کاش خاک بودم. (خاک، یک دانه می‌گیرد و یک خوشه می‌دهد. خاک، فاضلاب را می‌گیرد و آب زلال می‌دهد، ولی بعضی انسان‌ها جز فسادکاری نمی‌کنند.)  
﴿یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا﴾<sup>(۷)</sup> ای کاش! راهی همراه پیامبر انتخاب کرده بودم.  
﴿یا لیتنی لم اوت کتابیه﴾<sup>(۸)</sup> ای کاش نامه عملم به دستم نمی‌رسید!  
﴿یا لیتنی قدمت لحیاتی﴾<sup>(۹)</sup> ای کاش برای روز حیاتم، چیزی از پیش فرستاده بودم!  
﴿یا لیتنا نردّ و لا نکذب﴾<sup>(۱۰)</sup> ای کاش ما به دنیا بازگشته و دیگر تکذیب نمی‌کردیم!

### پیام‌ها:

۱- به امید شفاعت و کارگشایی دیگران راه خدا را ترک نکنید که به این آرزو نخواهید رسید. ﴿ام للانسان ما تمنی﴾

- |                   |                       |              |
|-------------------|-----------------------|--------------|
| ۱. قصص، ۷۹.       | ۲. آل عمران، ۱۸۸.     | ۳. قصص، ۸۳.  |
| ۴. توبه، ۵۵ و ۸۵. | ۵. حجر، ۸۸ و طه، ۱۳۱. | ۶. نباء، ۴۰. |
| ۷. فرقان، ۲۷.     | ۸. حاقه، ۲۶.          | ۹. فجر، ۲۵.  |
| ۱۰. انعام، ۲۷.    |                       |              |

- ۲- رها کردن هدایت الهی ﴿من ربهم الهدی﴾ و به سراغ آرزوهای خیالی رفتن محکوم است. ﴿أم للانسان ما تمق﴾
- ۳- ولایت و حاکمیت مطلقه در آخرت و دنیا مخصوص خداست، به سراغ غیر او نرویم. ﴿فلله الاخرة و الاولى﴾
- ۴- غیر خدا هر که و هر چه باشد، زودگذر است و ماندگار نیست. ﴿فلله الاخرة و الاولى﴾
- ۵- اصل، اراده حکیمانه خداوند است، خواه آرزوهای ما با آن همساز باشد یا نباشد. ﴿أم للانسان ما تمق فلله الاخرة و الاولى﴾
- ۶- جلوه‌ی مالکیت خداوند، در قیامت بیشتر است. ﴿الاخرة و الاولى﴾ (نام آخرت قبل از دنیا آمده است.)
- ۷- حتی فرشتگان مقرب، بدون اذن خدا قدرت شفاعت ندارند، چه رسد به بت‌ها. ﴿الا اسماء سمیتوها... و کم من ملک﴾
- ۸- چون آخرت و دنیا مخصوص خداست، پس اذن و رضایت او در شفاعت ضروری است. ﴿فلله الاخرة و الاولى... الا ان یاذن الله﴾
- ۹- نه هر موجودی حق شفاعت دارد، نه هر خلاف کاری شفاعت می‌شود. بلکه شفاعت برای کسی است که خدا بخواهد و شکی نیست که خواست خداوند نیز حکیمانه و طبق اصول و ضوابط است. ﴿...من یشاء﴾

﴿۲۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را به نام دختران نام‌گذاری می‌کنند.

﴿۲۸﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً

در حالی که برای آنان (به این امر) هیچ علمی نیست، آنان جز گمان، از چیزی پیروی نمی‌کنند و قطعاً گمان، (انسان را) از حق بی‌نیاز نمی‌کند.

### نکته‌ها:

- هر امری که واقعاً علمی باشد، حق است و هر حقی، مطابق علم واقعی است و هر دو به جای یکدیگر بکار می‌روند. قرآن به جای این‌که بفرماید: گمان، انسان را از علم بی‌نیاز نمی‌کند، می‌فرماید: گمان، انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند، پس حق و علم یکی است. ﴿انَّ الظَّنَّ لَا یغنی من الحق شیئاً﴾
- نام دختر نهادن بر فرشته، براساس باور باطلی بود که فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند.
- نقاشانی که فرشتگان را به شکل دختر می‌کشند، رگه‌هایی از رسومات جاهلی دارند، گرچه ناخودآگاه باشد.

### پیام‌ها:

- ۱- هر کس در برابر دادگاه قیامت احساس مسئولیت کند، هر حرفی نمی‌زند و به هر حدس و گمانی عقیده پیدا نمی‌کند. ﴿لَا یؤمنون بالآخرة لیسمون الملائكة﴾
- ۲- نامگذاری را ساده نیانگارید. کسانی که نام ناروا بر دیگران می‌گذارند، مورد توبیخ‌اند. ﴿لیسمون الملائكة تسمية الانثی﴾
- ۳- هر کس علم ندارد، ساکت باشد. ﴿لیسمون الملائكة... ما لهم به من علم﴾
- ۴- هر کجا علم نبود، حدس و گمان جولان دارد. ﴿ما لهم به من علم ان یتبعون الاّ الظن﴾
- ۵- در امور اعتقادی، گمان کافی نیست. ﴿انّ الظنّ لا یغنی من الحق شیئاً﴾

﴿۲۹﴾ فَأَعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود،  
رو بگردان.

﴿ ۳۰ ﴾ ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى

آن، آخرین درجه از علم و شناخت آنان است. همانا پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند، بهتر می‌شناسد و کسانی را که هدایت یافته‌اند، بهتر می‌داند.

### نکته‌ها:

□ در قرآن، فرمان اعراض از: کفار<sup>(۱)</sup>، مشرکان<sup>(۲)</sup>، منافقان<sup>(۳)</sup>، جاهلان<sup>(۴)</sup> فراریان از جبهه<sup>(۵)</sup> و کسانی که به قصد تمسخر و تخطئه در آیات الهی کندوکاو می‌کنند<sup>(۶)</sup> آمده است.

### سیمای دنیا در قرآن

قرآن در آیات متعددی سیمای دنیا و زندگی دنیوی را این‌گونه ترسیم کرده است:

۱. دنیا کم و ناچیز است. ﴿متاع الدنيا قليل﴾<sup>(۷)</sup>
۲. دنیا فانی است، عبورگاه است نه توقفگاه. ﴿ما عندكم ينفد﴾<sup>(۸)</sup>
۳. دنیاگرایی جز لهو و لعب نیست. ﴿و ما هذه الحياة الدنيا الا لهو و لعب﴾<sup>(۹)</sup>
۴. دنیا وسیله فریب است. ﴿ما الحياة الدنيا الا متاع الغرور﴾<sup>(۱۰)</sup>
۵. دنیاگرایی مانع آخرت‌طلبی است. ﴿أرضيتم بالحياة الدنيا من الآخرة﴾<sup>(۱۱)</sup>
۶. دنیا، دلربا است. ﴿يا ليت لنا مثل ما أوتي قارون﴾<sup>(۱۲)</sup>
۷. در آیه ۲۰ سوره حدید، پنج ویژگی برای دنیا ذکر شده که با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دارد: ﴿واعلموا انما الحياة الدنيا لعب و هو و زينة و تفاخر بینکم و تکاثر...﴾  
الف) لعب و بازی. (کودکی)

۱. سجده، ۳۰.	۲. انعام، ۱۰۶.	۳. منافقون، ۴.
۴. اعراف، ۱۹۹.	۵. توبه، ۹۵.	۶. انعام، ۶۸.
۷. نساء، ۷۷.	۸. نحل، ۹۶.	۹. عنکبوت، ۶۴.
۱۰. حدید، ۲۰.	۱۱. توبه، ۳۸.	۱۲. قصص، ۷۹.

ب) لَهو و سرگرمی. (نوجوانی)

ج) زینت و خودآرایی. (جوانی)

د) تفاخر و فخرفروشی. (میانسالی)

ه) تکاثر و ثروت اندوزی. (کهنسالی)

آری، دنیا وسیله است نه هدف، چنانکه در دعای ماه شعبان می‌خوانیم: «و لا تجعل الدنيا أكبر همًّا» خدایا دنیا را هدف برتر ما قرار مده.

### پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با کسانی که دنیا محور و خداگریزند، تسامح نداشته باشید.  
﴿فاعرض عن من تولّى عن ذكرنا﴾
- ۲- از کسانی که به دین خدا پشت می‌کنند و حاضر به شنیدن نام خدا و دستورات او نیستند، اعراض کنید. (در اسلام، بایکوت مخالفان و دشمنان جایز است).  
﴿فاعرض عن من تولّى عن ذكرنا﴾
- ۳- تبرّی جستن از دشمنان اسلام، یک اصل است. ﴿فاعرض﴾
- ۴- در تبلیغ دین، وقت و فرصت را در موارد بی‌ثمر هدر ندهید. ﴿فاعرض...﴾
- ۵- گاهی مقابله به مثل لازم است. باید از کسی که از یاد خدا اعراض می‌کند، اعراض کرد. ﴿فاعرض عن من تولّى عن ذكرنا﴾
- ۶- دنیاگرایی و اعراض از یاد خدا، ملازم یکدیگرند. ﴿تولّى عن ذكرنا و لم يُرد الاّ الحیاة الدنيا﴾
- ۷- آنچه نکوهیده است، انحصار فکر و عمل در راه رسیدن به دنیاست و گرنه تلاش و علاقه طبیعی، امری پسندیده است. ﴿و لم يُرد الاّ الحیاة...﴾
- ۸- دنیاگرایی، نشانه سطح پایین درک و معرفت است. ﴿لم يُرد الاّ الحیاة الدنيا... ذلك مبلغهم من العلم﴾
- ۹- کسانی که جز به زندگی دنیا فکر نمی‌کنند، گمراهند. ﴿لم یرد الاّ الحیاة الدنيا... ضلّ...﴾

- ۱۰- ایمان به علم و نظارت خداوند به عملکرد انسان، سبب تسلی و دلداری مؤمنان است. ﴿هو اعلم بمن ضلّ عن سبيله﴾
- ۱۱- خداگریزی و دنیامحوری، بارزترین نشانه انحراف است. ﴿تولّی عن ذکرنا و لم یُرد الاّ الحیاة الدنیا... اعلم بمن ضلّ﴾
- ۱۲- خداوند اعمال و نیات تک تک بندگان را می داند. ﴿هو اعلم بمن ضلّ... هو اعلم بمن اهتدی﴾

### ﴿۳۱﴾ وَلِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِیْنَ اَسَآءُوْا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِيَ الَّذِیْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحُسْنٰی

و برای اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تا کسانی را که بد انجام دادند کیفر بدهد و کسانی را که نیکی کرده‌اند، به بهترین وجه پاداش دهد.

#### نکته‌ها:

- در آیه قبل خواندیم که بعضی، از یاد خدا روی گردانند و جز دنیا فکر دیگری ندارند. این آیه می فرماید: اعراض از کسی که همه چیز از او و کیفر و پاداش به دست اوست، کمال بی‌خردی است، شما اگر طالب دنیا هم هستید، نباید از او اعراض کنید، زیرا که دنیا هم از اوست.
- عظمت آسمان‌ها از زمین بیشتر است، لذا در قرآن همواره «السّموات» مقدم بر «الارض» آمده است.

#### پیام‌ها:

- ۱- کیفر و پاداش عادلانه، به علم و قدرت نیاز دارد. ﴿لله ما فی السموات... لیجزی﴾
- ۲- هستی، هدفدار است. ﴿لله ما فی السموات... لیجزی...﴾
- ۳- پاداش الهی، برتر از عمل نیک انسان است ولی کیفر، بیش از عمل بد نیست. ﴿الذین اساءوا بما عملوا... الذین احسنوا بالحسنى﴾
- ۴- سرنوشت انسان، به دست خود اوست. ﴿بما عملوا... الذین احسنوا بالحسنى﴾



﴿۳۲﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ  
 الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي  
 بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌های آشکار اجتناب می‌کنند جز  
 گناهان ناخواسته، بی‌شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش  
 گسترده است. او به شما داناتر است، آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و  
 آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی‌عیب  
 نشمارید که او به تقوای پیشگان داناتر است.

### نکته‌ها:

- «فواحش» جمع «فاحشة» به هر گناهی گفته می‌شود، نظیر زنا.
- برای کلمه «لم» در روایات<sup>(۱)</sup> و کتب لغت و تفسیر، معانی گوناگونی نقل شده است، از جمله:

۱. گناهی که ناخواسته و بدون اصرار باشد.
  ۲. گناهی که تصمیم بر آن گرفته شده باشد، ولی عملی نشود.
  ۳. گناهی که بعد از آن عذرخواهی و توبه صورت گرفته باشد.
  ۴. گناهی که وعده عذاب برای آن داده نشده باشد.
  ۵. گناهی که برای ارتکاب آن، حدی تعیین نشده باشد.
- مسئله بزرگ و کوچکی گناه در قرآن بارها مطرح شده است،<sup>(۲)</sup> و این که تمام اعمال انسان ضبط شده، «کل صغیر و کبیر مستطر»<sup>(۳)</sup> و پرونده عمل انسان در روز قیامت گشوده می‌شود، «و نخرج له یوم القیامة کتاباً یلقاه منشوراً»<sup>(۴)</sup> و در این هنگام فریادش بلند می‌شود: «یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها»<sup>(۵)</sup> این چه کتابی

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۲۲. ۲. نساء، ۳۱؛ کهف، ۴۹؛ شوری، ۳۷؛ قمر، ۵۳.

۳. قمر، ۵۳. ۴. اسراء، ۱۳. ۵. کهف، ۴۹.

است که در ثبت تمام اعمال کوچک و بزرگ فروگذار نکرده است.

□ امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده‌اند: قتل نفس، زنا، سرقت، شراب‌خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از میدان جنگ، تصرف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه‌خواری، قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس از رحمت الهی، کمک و تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه.<sup>(۱)</sup>

□ امام باقر علیه السلام به مناسبت جمله «فلا تزکوا انفسکم» فرمودند: به نماز و زکات و روزه و عبادات خود افتخار نکنید که خداوند اهل تقوا را بهتر می‌شناسد.<sup>(۲)</sup>

□ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا جایز است کسی از خودش تعریف و ستایش کند؟ فرمود: اگر اضطراب پیش آمد، مانعی ندارد، سپس فرمودند: آیا نشنیده‌ای که یوسف نزد حاکم مصر از خود ستایش کرد و فرمود: «اجعلنی علی خزائن الارض ائنی حفیظ علیم»<sup>(۳)</sup> مرا مسئول درآمدها و محصولات زمین قرار بده زیرا که من حافظ بیت المال و فردی آگاهم.

□ امام علی علیه السلام هنگامی که شنید گروهی برای فخر فروشی به یکدیگر می‌گویند، ما دیشب را تا صبح نماز خواندیم و دیروز روزه بودیم، فرمود: من دیشب خوابیدم و دیروز روزه نبودم. بنابراین، گاهی باید برای جلوگیری از غرور خود یا دیگران، این گونه سخن گفت.

□ فردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و معجزات حضرت موسی را به رخ پیامبر کشید، آن حضرت فرمود: نارواست که انسان از خود ستایش کند، ولی برای روشن شدن تو می‌گویم: حضرت آدم برای توبه خود، حضرت نوح برای نجات از غرق شدن، حضرت ابراهیم برای نجات از آتش و حضرت موسی برای نجات از ترس، خدا را به حق محمد و آل محمد علیهم السلام سوگند دادند، ای یهودی! اگر موسی مرا می‌دید، به من ایمان می‌آورد. حضرت مهدی از

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر کنز الدقائق.

۳. یوسف، ۵۵.

نسل من است که حضرت عیسی برای یاری او از آسمان فروآید و پشت سر او نماز خواند.

## نکاتی در باره گناه و نافرمانی

اهمیت مسأله

□ مخالفت فرمان خداوند هر چه باشد، بزرگ است، ولی با این حال همه گناهان در یک سطح نیستند، برخی گناهان همچون دروغ و غیبت، زشتی بیشتری دارند و از کیفر سخت‌تری برخوردارند. علاوه بر آنکه زمان گناه، مکان گناه، قصد گناهکار، علم و جهل او نسبت به گناه، اصرار و عدم اصرار بر گناه نیز در آن اثر می‌گذارد.

□ ارزش هر انسانی به مقداری است که در برابر گناه مقاومت می‌کند. اگر برای یک مثقال طلا گناه کردیم، ارزش ما یک مثقال است و اگر برای صد مثقال، ارزش ما صد مثقال است. امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر کره زمین (اقالیم سبعه) را به من دهند تا برای گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای مرتکب گناه شوم، این کار را نخواهم کرد.<sup>(۱)</sup>

امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن را سبک یا کوچک بشمارد. «اشدّ الذنوب ما استخف به صاحبه»<sup>(۲)</sup>

در روایات می‌خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد. «انّ ولیّ محمّد من اطاع الله و ان بعدت لحمته و ان عدوّ محمّد من عصی الله و ان قرّبت قرابته»<sup>(۳)</sup>

تبدیل گناه صغیره، به کبیره

بعضی عوامل و شرایط، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می‌کند، از جمله: اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی کردن هنگام گناه، انجام دادن گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت‌های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷.

۳. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۸.

## آثار گناه

قساوت دل، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محروم شدن از بعضی عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، اندوه و بیماری، تسلط اشرار، که برای هر یک از این آثار، آیات و روایاتی وارد شده است.

## راههای جبران گناه

۱. نماز. ﴿اقم الصلاة... انّ الحسنات يذهبن السيئات﴾<sup>(۱)</sup>
  ۲. استغفار برای خود و دیگران (شفاعت). ﴿استغفروا الله و استغفر لهم الرسول﴾<sup>(۲)</sup>
  ۳. انفاق. «صدقة السرّ تكفر الخطيئة»<sup>(۳)</sup>
  ۴. حل مشکلات مردم. «من كفّارات الذنوب العظام اغائة الملهوف»<sup>(۴)</sup>
  ۵. ایمان و کارهای نیک. ﴿والذين آمنوا و عملوا الصّالحات لنكفرنّ عنهم سيئاتهم﴾<sup>(۵)</sup>
  ۶. پرهیز از گناهان کبیره. ﴿ان تجتنبوا كبائر... نكفر عنكم﴾<sup>(۶)</sup>
  ۷. توبه و جبران بدیها. ﴿الاّ من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً فاولئك يبديل الله سيئاتهم حسنات﴾<sup>(۷)</sup>
  ۸. شرکت در جنگ و جهاد و شهادت. ﴿و قاتلوا و قتلوا لا كفرونّ عنهم سيئاتهم﴾<sup>(۸)</sup>
  ۹. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثلاث كفّارات: افشاء السّلام و اطعام الطّعام و الصلاة بالليل و النّاس نيام»<sup>(۹)</sup>
  ۱۰. ذکر صلوات بر محمد و آل محمد. «من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوات على محمد و آل محمد فانها تهدم الذنوب ذنبا»<sup>(۱۰)</sup>
- حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت‌های الهی جداست. خداوند در این آیه می‌فرماید: خودتان را ستایش نکنید، ﴿فلا تزكوا أنفسكم﴾ ولی در جای دیگر می‌فرماید:

- |                        |                   |                       |
|------------------------|-------------------|-----------------------|
| ۱. هود، ۱۱۴.           | ۲. نساء، ۶۴.      | ۳. غررالحکم.          |
| ۴. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۷۳. | ۵. عنکبوت، ۷.     | ۶. نساء، ۳۱.          |
| ۷. فرقان، ۷۰.          | ۸. آل عمران، ۱۹۵. | ۹. وسائل، ج ۱۲، ص ۵۹. |
| ۱۰. بحار، ج ۹۱، ص ۴۷.  |                   |                       |

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾<sup>(۱)</sup> نعمت‌ها و الطاف خدا را بیان کن.

### پیام‌ها:

- ۱- با بیان نشانه‌ها، خوبان را معرفی کنیم. ﴿الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنَىٰ... الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ﴾
- ۲- انجام کارهای خوب، زمانی ارزشمند است که همراه با تقوا و دوری از گناه باشد. ﴿أَحْسَنُوا... يَجْتَنِبُونَ الْكِبَائِرَ﴾
- ۳- اجتناب از گناه باید سیره و ملکه انسان باشد. ﴿يَجْتَنِبُونَ﴾ (فعل مضارع نشانه استمرار و دوام است)
- ۴- روشن‌ترین نشانه نیکوکاران، دوری از گناهان کبیره و گناهانی است که قبح بیشتری دارند. ﴿الَّذِينَ أَحْسَنُوا... الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾
- ۵- نزدیک شدن به گناه، انسان را به گناه می‌کشاند. (لذا قرآن، واژه اجتناب و دوری از گناه را به کار برده است). ﴿يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ﴾
- ۶- در زمین به سراغ فرشته نگردید، انسان، جایز الخطا است و حتی نیکوکاران در معرض لغزش و خطا هستند. ﴿الَّذِينَ أَحْسَنُوا... الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ... إِلَّا اللَّمَمَ﴾
- ۷- مربی باید خطاپوش باشد و از یک سری لغزش‌ها، گذشت کند. ﴿إِلَّا اللَّمَمَ﴾
- ۸- از گناهانی که لحظه‌ای انجام می‌گیرد و لجاجت و اصراری بر آن نیست، باید گذشت. ﴿إِلَّا اللَّمَمَ﴾
- ۹- انگیزه در عمل، اثر دارد. گناهانی که با انگیزه سرپیچی و نافرمانی صورت نمی‌گیرد، مورد عفو است. ﴿إِلَّا اللَّمَمَ﴾
- ۱۰- مغفرت الهی، دلیل و توجیهی برای گناه کردن نیست، در هر حال باید از گناه اجتناب کنیم. ﴿يَجْتَنِبُونَ... وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ﴾
- ۱۱- حتی مرتکبین گناه کبیره، نباید از رحمت الهی مأیوس شوند. ﴿إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ﴾

- ۱۲- خداوند، هم علم دارد و هم قدرت ولی در عین حال خطاپوش است. ﴿واسع المغفرة هو أعلم بكم إذ أنشأكم من الارض﴾
- ۱۳- خداوند نه تنها امروز ما، بلکه دوران پست جنینی ما را نیز می‌داند، پس فخر فروشی نکنیم. ﴿إذ أنتم أجنته في بطون أمهاتكم﴾
- ۱۴- کسانی که از گناه دوری می‌کنند، گرفتار خودستایی نشوند. ﴿يحتنبون الكبائر... فلا تزكوا أنفسكم﴾
- ۱۵- توجه به ناچیزی و ضعف و ذلت سابق، انسان را از خودستایی باز می‌دارد. ﴿إذ أنتم أجنته في بطون أمهاتكم فلا تزكوا أنفسكم﴾
- ۱۶- اصلاح رفتار مردم باید از طریق اصلاح عقاید باشد. عقیده به علم و نظارت الهی انسان را از خودستایی باز می‌دارد. ﴿هو أعلم... فلا تزكوا أنفسكم﴾
- ۱۷- اگر کمالی داریم همه از اوست، چرا به خود افتخار می‌کنیم. ﴿أنشأكم من الارض... فلا تزكوا أنفسكم﴾
- ۱۸- با تظاهر به تقوا، انسان متقی نمی‌شود. ﴿هو أعلم بمن أتقى﴾

### ﴿۳۳﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى ﴿۳۴﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى

پس آیا دیدی آن که را اعراض کرد. و اندکی (از مال) بخشید و دست کشید؟

### ﴿۳۵﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى

آیا علم غیب نزد اوست و او (حقایق را) می‌بیند؟!

### ﴿۳۶﴾ أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى ﴿۳۷﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى

آیا از آنچه در تورات موسی (درباره کمک به محرومان) آمده، او را خبر نداده‌اند؟ و (نیز صُحُفِ) ابراهیم که (حق را) به طور کامل ادا کرد.

## نکته‌ها:

- «أكدي» از «كُدِيَّة» یعنی بخل و دست کشیدن از انفاق که در اصل به معنی زمین سخت است. «وفی» یعنی حضرت ابراهیم در همه موارد به وعده و تعهدش وفا کرد.
- در شأن نزول آیه اول گفته‌اند: این آیات در مورد شخصی است که اهل انفاق و کمک به مردم بود، دیگران به او گفتند: در آینده نیازمند خواهی شد. او از انفاق دست کشید و گرفتار بخل شد.
- خداوند حضرت ابراهیم را با اوصاف گوناگونی در قرآن ستایش فرموده است، از جمله: اَوَّاه، حلیم، بصیر، مخلص، قانت، شاکر، صدیق، مؤمن، محسن، وفی، خلیل، امام، اسوة، أمة، عابد، حنیف و مسلم.
- در قرآن، دو بار صحف ابراهیم و موسی در کنار هم ذکر شده است: یکی در این سوره و یکی در سوره اعلی آیه ۱۹. ﴿صحف ابراهیم و موسی﴾
- شاید به خاطر آن باشد که حضرت موسی مورد قبول اهل کتاب و حضرت ابراهیم مورد قبول مشرکان مکه بود، لذا نام این دو بزرگوار در کنار هم بیان شده است.
- در برابر بخل، سخن از وفا و ایثار حضرت ابراهیم مطرح شده است او که همه چیز خود را در راه خدا داد: «بذل نفسه للنیران و قلبه للرحمن و ولده للقریان و ماله للاخوان» جان را تسلیم آتش، دل را تسلیم خدا، فرزند را برای قربانی شدن و ثروت را برای برادران ایمانی خود قرار داد.

## پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، از الگو و نمونه‌های در دسترس استفاده کنید. ﴿افرأیت...﴾
- ۲- هم‌گرایی و علاقه قلبی لازم است و هم‌کار زیاد و هم‌استمرار آن و نبود هر یک نقص است. («تولی»، نشانه‌گرایی نداشتن است، «اعطی قلیلاً» انتقاد از کم‌کاری و «أکدی» اشاره به استمرار نداشتن است.)
- ۳- در تربیت، نام افراد مهم نیست، بیان روحیات و خصصت‌ها مهم است. ﴿الذی تولی... اعطی... اکدی﴾

- ۴- هر یک از عروج یا سقوط انسان، مراحلی دارد که مرحله اول اعتقادی است، سپس عملی. ﴿تَوَلَّى... اَعْطَى قَلِيلًا﴾
- ۵- کسی که نادار است و مقدار کم انفاق می‌کند، قابل ستایش است، ﴿لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ﴾<sup>(۱)</sup> ولی اگر فرد دارا و متمکن به مقدار قابلی کمک نکند، شایسته توبیخ است. ﴿اَعْطَى قَلِيلًا﴾
- ۶- کمی انفاق گاهی حکیمانه است، نظیر غذای کم به کودک که اگر زیاد شد موجب ضرر و زیان می‌شود، ولی گاهی ریشه آن بخل است که مورد انتقاد می‌باشد. ﴿اَعْطَى قَلِيلًا وَاكْدَى﴾
- ۷- راه درمان بخل، یادآوری سخاوتمندان و ایثارگران است. ﴿اَعْطَى قَلِيلًا وَاكْدَى... اِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾
- ۸- از کجا می‌دانید که آینده فقیر می‌شوید و از حالا بخل می‌ورزید. ﴿اَعْطَى قَلِيلًا وَاكْدَى اَعْنَدَهُ عِلْمَ الْغَيْبِ فَهَوَّ يَرَى﴾
- ۹- گرچه در کتب آسمانی تحریفاتی صورت گرفته ولی باز هم جاهایی از آنها قابل استناد است. ﴿أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى﴾
- ۱۰- ادیان آسمانی، اصول مشترکی دارند. ﴿أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى وَاِبْرَاهِيمَ﴾
- ۱۱- با نام بردن از کمالات و خدمات دیگران، به آنان ارج نهیم. ﴿مُوسَى وَاِبْرَاهِيمَ﴾
- ۱۲- در تبلیغ و ارشاد از نمونه‌های مورد قبول استفاده کنیم. ﴿مُوسَى وَاِبْرَاهِيمَ﴾ (این دو پیامبر در عصر بعثت، معروف و شناخته شده بودند.)
- ۱۳- در تربیت، الگوهای مثبت و منفی، هر دو را باید ارائه کرد. ﴿اَعْطَى قَلِيلًا... اِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾
- ۱۴- وفاداری در راه حق، از بزرگ‌ترین کمالات است. ﴿وَفَّى﴾



﴿۳۸﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿۳۹﴾ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ

(در کتب آسمانی آمده است) هیچ کس بار دیگری را به عهده نخواهد گرفت. و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده، (بهره دیگری) نیست.

﴿۴۰﴾ وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿۴۱﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ

و این که تلاش و سعی او را به زودی به وی بنمایند. سپس جزای کامل آن را به او بدهند.

### نکته‌ها:

- آیات ۳۸ تا ۵۴، تعالیم کتاب‌های ابراهیم و موسی است که مورد قبول اسلام است.
  - «وزر» به معنای بار سنگین است و به گناه نیز که در حقیقت بار سنگینی است، گفته می‌شود. «وزیر» کسی است که بار سنگین اداره مملکت را بر دوش می‌گیرد.
  - خداوند توسط کارهای نیک، بدی‌ها را محو می‌کند و یا با توبه و استغفار می‌بخشد و یا بدی‌ها را به خوبی تبدیل می‌کند، اما بارگناه کسی را به ناحق به دوش دیگری قرار نمی‌دهد.
  - هنگامی که خلیفه دوم دستور داد زن حامله‌ای را که مرتکب زنا شده بود، سنگسار کنند، حضرت علی علیه السلام فرمود: فرزندی که در شکم دارد چه گناهی کرده است و با تکیه به این آیه ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ فرمود: صبر کنید تا پس از زایمان حکم اجرا شود.<sup>(۱)</sup>
  - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گناه والدین زناکار بر عهده فرزندی که از زنا متولد شده نمی‌باشد و سپس آیه ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ...﴾ را تلاوت فرمودند.<sup>(۲)</sup>
  - سؤال: آیه ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ می‌گوید: برای انسان بهره‌ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد، در صورتی که در آیات و روایات دیگر می‌خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت، به بهشت وارد می‌شود.
- پاسخ: اولاً این آیه در ردّ تفکر جاهلی است که به یکدیگر می‌گفتند: اگر فلان مبلغ را به من

۱. بحار، ج ۷۶، ص ۴۹. ۲. تفاسیر راهنما و درالمنثور.

بدهی، من بار گناه تو را به عهده می‌گیرم. قرآن کریم فرمود: هیچ کس بار گناه کسی را به عهده نمی‌گیرد و برای هر کس کار و تلاش خودش ثبت می‌شود. ثانیاً آیه، نظر به عدل الهی دارد نه فضل الهی، یعنی طبق عدل، باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد، ولی خداوند از فضل خود می‌تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند. ﴿و یزیدهم من فضله﴾<sup>(۱)</sup>

ثالثاً: اگر در روایات می‌خوانیم که هر کس سنت خوب یا بدی را در جامعه پایه‌گذاری کند، در پاداش و کیفر تمام کسانی که آن راه را رفته‌اند، شریک است، این معنا با آیه ﴿لیس للانسان الا ما سعی﴾ منافاتی ندارد، زیرا ایجاد کننده خط حق و باطل نیز با واسطه‌ی دلالت و راهنمایی یا ایجاد مقدمات و امکانات یا تبلیغات و تشویقات و یا حمایت‌های دیگر مادی و معنوی، به طور غیر مستقیم نوعی تلاش کرده است و بهره‌گرفتن از آن پاداش بی‌جهت نیست، چنانکه اگر شخصی در خط صحیح نبوده، مشمول شفاعت نمی‌شد.

□ در روایات می‌خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب می‌شود.<sup>(۲)</sup> و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می‌شود.<sup>(۳)</sup> یا از کار خیری که سفارش و وصیت کرده، بهره‌مند می‌شود.<sup>(۴)</sup> در تمام این موارد گرچه انسان مستقیماً سعی و تلاشی نکرده، ولی غیر مستقیم از طریق تربیت فرزند صالح، وقف، وصیت یا کتاب خوبی که به یادگار گذاشته، نقش داشته است.

### پیام‌ها:

- ۱- کیفر و پاداش الهی عادلانه است. ﴿لاتزر وازرة وزر اُخری﴾
- ۲- به اتکای دیگران، خود را گرفتار خلاف نکنید که آنان بار شما را به دوش نخواهند کشید. ﴿لاتزر وازرة وزر اُخری﴾
- ۳- در عزل و نصب‌ها، انحرافات بستگان و نزدیکان را به پای مردم نگذارید.

۱. نساء، ۱۷۳. ۲. خصال، ص ۱۵۱. ۳. طور، ۲۱.

۴. کافی، ج ۴، ص ۳۱۵.

﴿لا تزر وازرة وزر اخرى﴾

۴- هستی، میدان تلاش و کار و نتیجه گیری است. ﴿و أن لیس للانسان الا ما سعی﴾  
 ۵- ما مکلف به انجام وظیفه ایم، نه حصول نتیجه. سعی و تلاش وظیفه ماست.

﴿الا ما سعی﴾

۶- ایمان به بقای عمل و نظام عادلانه کیفر و پاداش، انسان را در برابر رفتار خود،  
 هم دلگرم و تشویق و هم محتاط و مسئول می کند. ﴿و انّ سعیه سوف یری﴾

۷- هیچ عملی در هستی محو نمی شود. ﴿سعیه سوف یری﴾

۸- نیکوکاران در دریافت پاداش کار خود، عجله نکنند. ﴿سوف یری﴾

۹- دنیا، ظرفیت جزای کامل را ندارد و باید قیامتی باشد تا حق مطلب ادا شود.

﴿ثم یجزاه الجزاء الاوفی﴾

۱۰- اقدام انسان، با پاداش های بهتری پاسخ داده می شود. ﴿ووفی... اوفی﴾

۱۱- گرچه در دنیا نیز مجازات هایی هست، اما مجازات کامل در قیامت است.

﴿الجزاء الاوفی﴾

۱۲- قیامت دارای مراحل و مواقف متعددی است. (از کلمه «سوف» و «ثم» استفاده  
 می شود که مرحله شهود عمل با مرحله جزای عمل متفاوت است.)

﴿۴۲﴾ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ ﴿۴۳﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿۴۴﴾ وَأَنَّهُ

هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا

و پایان و بازگشت همگان به سوی پروردگار توست. و اوست که به

خندانند و بگریانند. و اوست که به میراند و زنده کند.

**نکته ها:**

□ گرچه کارهای الهی، با واسطه است ولی در حقیقت، همه کاره خود اوست. تکرار ضمیر  
 «هو»، نشانه آن است که همه کاره فقط خداست.

□ تضاد میان مرگ و حیات یا گریه و خنده، در نظر بشر است، اما در نزد خداوند اینها همه

خیر است و تضادی میان آنها نیست.

### پیام‌ها:

- ۱- نه مؤمنان خسته شوند و نه کافران مغرور، پایان همه کس و همه چیز به دست اوست که به حساب همه خواهد رسید. ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾
- ۲- هستی، در حرکت به سوی اوست. ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾
- ۳- هم کیفر و پاداش به دست اوست، ﴿سَوْفَ يَرَىٰ﴾ و هم حالات و روحیات و غم و شادی. ﴿أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ﴾
- ۴- خنده و گریه، هر دو لازم است و نباید در حالات عاطفی و احساسی، مانع خنده و گریه شد. ﴿أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ﴾
- ۵- قدرت خداوند، نسبت به کار متضادّ یکسان است. ﴿أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ، أَمَاتَ وَأَحْيَا﴾
- ۶- قیامت، روز خنده گروهی و گریه گروهی دیگر از مردم است. ﴿ثُمَّ يَجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ... إِنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ﴾
- ۷- مرگ و حیات، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. ﴿رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ... هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا﴾
- ۸- شیوه تربیت قرآن به گونه‌ای است که در مسائل متضاد، جهت توحیدی را دنبال می‌کند. ﴿هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ... هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا﴾

﴿٤٥﴾ وَأَنَّهٗ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٤٦﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ

﴿٤٧﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ

و همواست که دو زوج نر و ماده را آفرید، از نطفه‌ای، آنگاه که (در رحم) فروریخته شود. و بر اوست آفرینش دیگر (در قیامت).

﴿٤٨﴾ وَأَنَّهٗ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّهٗ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَىٰ

و اوست که بی‌نیاز کند و نیازمند سازد. و اوست پروردگار (ستاره) شعری.

## نکته‌ها:

- «أغنى» از «غنى» به معنای بی‌نیازی و «أقنى» از «قنى» به معنای ذخیره ثروت است.<sup>(۱)</sup>
- البته بعضی آن را به معنی فقیر کردن گرفته‌اند.<sup>(۲)</sup>
- حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه «أغنى و أقنى» فرمود: خداوند هم بی‌نیاز می‌کند و هم انسان را به همان درآمد خشنود می‌کند.<sup>(۳)</sup>
- «شعری» نام ستاره‌ای است که معبود گروهی بوده که خیال می‌کردند این ستاره در فقر و غنای آنان تأثیرگذار است. قرآن می‌فرماید: آن ستاره، مربوب و تحت امر خداست نه مؤثر در زندگی شما.
- البته بعضی شعری را نام بتی دانسته‌اند.<sup>(۴)</sup>
- زوجیت، رمز بقای هستی است، اگر زوجیت را برداریم، زندگی سرد و بی‌رمق شده و به بن‌بست خواهد رسید.

## پیام‌ها:

- ۱- قانون زوجیت را خداوند در نظام آفرینش قرار داده است، نه آنکه امری قراردادی میان افراد بشر باشد. «أَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى»
- ۲- پیاده کردن طرح‌های متضاد روی یک عنصر مادی، نشانه قدرت و ربوبیت خداست. «أَضْحَكَ وَأَبْكَى، أَمَاتَ وَأَحْيَا، الذَّكَرَ وَالْأُنثَى»
- ۳- آفرینش نر و ماده، هم از عجایب و شگفتی‌هاست و هم از ضروریات زندگی. «الذَّكَرَ وَالْأُنثَى»
- ۴- زن و مرد، در عنصر اولیه آفرینش همگونند. «مِنْ نَطْفَةٍ»
- ۵- خدایی که از قطره‌ای آب، موجودی جاندار می‌سازد، می‌تواند از ذرات مرده خاک، آنها را دوباره زنده کند. «مِنْ نَطْفَةٍ إِذَا تَمَنَّى وَ إِنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْآخِرَى»

۱. مفردات راغب.

۲. قاموس قرآن.

۳. تفسیر قمی.

۴. تفسیر نمونه.

- ۶- زنده کردن مردگان و برپایی قیامت، بر خدا لازم است. ﴿انّ علیه النشأة الاخری﴾  
 ۷- هم اصل خلقت از اوست، ﴿خلق﴾ هم تنوع خلقت. ﴿الزوجین﴾ هم مایه خلقت را آفرید، ﴿نطفة﴾ هم آفرینش او تکرار و استمرار دارد. ﴿النشأة الاخری﴾ و هم تدبیر امروز و فردای آفریده‌ها به دست اوست. ﴿اغنی و اقنی﴾  
 ۸- بی نیازی را از او بخواهیم نه از دیگران. ﴿هو اغنی﴾  
 ۹- اکنون که نیاز و بی نیازی به دست اوست، بخل و غرور و نیازخواهی از غیر او چرا؟ ﴿هو اغنی و اقنی﴾  
 ۱۰- تدبیر خدا، هم بر نطفه در رحم است، هم بر ستاره در آسمان. ﴿نطفة... ربّ الشعری﴾

﴿۵۰﴾ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ﴿۵۱﴾ وَثَمُودًا فَمَا أَبْقَىٰ

و همو است که نسل پیشین عاد را هلاک کرد. و (نیز قوم) ثمود را، پس (احدی از آنان را) باقی نگذاشت.

﴿۵۲﴾ وَقَوْمِ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ

و پیش از آنان، قوم نوح را که آنان ستمکارتر و سرکش‌تر بوده‌اند.

﴿۵۳﴾ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿۵۴﴾ فَغَشَّاهَا مَا عَشَّىٰ

و شهرهای قوم لوط را زیر و رو کرد و فرو ریخت. پس آن شهرها را (با سنگباران و عذاب خود) پوشاند، آنچه پوشاند.

﴿۵۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿۵۶﴾ هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ

پس در کدامیک از نعمت‌های پروردگارت تردید ایجاد می‌کنی؟ این (پیامبر) هشدار دهنده‌ای از سنخ هشدار دهندگان پیشین است.

## نکته‌ها:

□ «مؤتفکة» از «ائتفک»، به معنای زیر و رو شده و دگرگون شده است. از آنجا که شهرهای محلّ سکونت قوم عاد در اثر عذاب، زیر و رو شد و فرو ریخت، این عنوان درباره آنها به کار رفته است.

«أهوی» ساقط کردن و فرو ریختن و «تتاری» به معنای مجادله همراه با ایجاد شک و تردید است.

□ جمله «انهم كانوا هم أظلم و أظغی» ممکن است مربوط به قوم نوح باشد که ظالم‌تر از عاد و ثمود بودند و ممکن است مربوط به قوم عاد و ثمود و نوح باشد، یعنی این سه قوم از سایر اقوام هلاک شده، ظالم‌تر و طاغی‌تر بوده‌اند.

## پیام‌ها:

- ۱- مجازات‌ها منحصر به قیامت نیست، خداوند برخی اقوام را در دنیا هلاک می‌کند. ﴿أهلك عاداً الأولى﴾
- ۲- از بدعاقبتی و هلاکت پیشینیان منحرف عبرت بگیریم. ﴿أهلك عاداً... و ثمود... و قوم نوح﴾
- ۳- ظلم و طغیان به خصوص استمرار آن، عامل نابودی است. ﴿اهلك... كانوا هم أظلم و أظغی﴾
- ۴- در مطالعه تاریخ و حوادث و تحولات آن، به علت و فلسفه‌ی آنها باید توجه کرد. ﴿كانوا هم أظلم و أظغی﴾
- ۵- هلاک شدن ستمگران، یکی از نعمت‌ها و الطاف الهی است. ﴿فبأی آلاء ربك﴾
- ۶- وظیفه اصلی همه‌ی پیامبران و کتب آسمانی، هشدار و انذار بوده است. ﴿هذا نذیر من النذر الأولى﴾

﴿ ۵۷ ﴾ اَزِفَتْ اَلْاَزِفَةُ ﴿ ۵۸ ﴾ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اَللّٰهِ كَاشِفَةٌ

رستاخیز نزدیک شد. جز خداوند، کسی برطرف کننده (شداید) آن روز نیست.

﴿ ۵۹ ﴾ اَقْمِنُ هٰذَا اَلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿ ۶۰ ﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ

پس آیا از این سخن، تعجب می کنید. و می خندید و گریه نمی کنید؟

﴿ ۶۱ ﴾ وَاَنْتُمْ سَامِدُونَ ﴿ ۶۲ ﴾ فَاسْجُدُوا لِلّٰهِ وَاَعْبُدُوا

در حالی که شما غافل و هوس رانید. پس تنها خدا را سجده کنید و پرستش نمایید.

### نکته ها:

- «آزفة» به معنای نزدیک شونده و «سامد» به معنای سهو و غفلت و تکبر است.
- در حدیثی در تفسیر فرقان می خوانیم که بعد از نزول این آیات، پیامبر ﷺ تا پایان عمر خندان نبود و تنها تبسم می کرد. در ضمن آیه آخر سجده واجب دارد.
- شاید مراد از «هذا الحدیث» قرآن باشد، چنانکه در آیه ۲۳ سوره زمر نیز قرآن به «حدیث» تعبیر شده است. «اللّٰهُ نَزَلَ اَحْسَنَ اَلْحَدِيثِ»

### پیام ها:

- ۱- قیامت را دور نپنداریم. «اَزِفَتْ اَلْاَزِفَةُ»
  - ۲- همه اسباب و وسایل، ذره ای از گرفتاری های قیامت را نمی کاهد. «لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اَللّٰهِ كَاشِفَةٌ»
  - ۳- از تعجب بعضی نسبت به قیامت، باید تعجب کرد. «تَعْجَبُونَ»
  - ۴- کسی که قیامت را باور کند، از خنده خود می کاهد و به یاد قیامت می گیرد. «وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ»
  - ۵- گاهی خنده، نشانه تکبر و سرمستی است. «تَضْحَكُونَ... وَاَنْتُمْ سَامِدُونَ»
  - ۶- راه درمان غرور و سرمستی، سجده و عبادت است. «فَاسْجُدُوا لِلّٰهِ وَاَعْبُدُوا»
- «وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»